



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۲۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

در درس قبل، منهج و روش فقیه در ادله و اصول بنابر مسلک «حق الطاعة» روشن گردید. در این درس، شهید صدر به بیان منهج و روش فقیه در ادله و اصول، بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان» می‌پردازند. و جایگاه اصالة البرائة عقلی را نسبت به همان حالات چهارگانه‌ای که جایگاه اصالة الاشتغال نسبت به آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت، تبیین می‌گردد که از خلال این بحث آشکار می‌شود که در این حالات چهارگانه هیچ تفاوت عملی بین این دو مسلک وجود ندارد و فقط از ناحیه نظری بین این دو مسلک، تفاوت وجود دارد و در حالت احراز اماره مثبت تکلیف و یا اصل عملی که احتیاط را در قبال تکلیف مشکوک لازم می‌داند (حالت چهارم) قائلین به مسلک «قبح عقاب بلا بیان» از بعد نظری در توجیه تقدیم دلیل ظنی (اماره و اصل شرعی) بر دلیل عقلی قطعی (اصالة البرائة عقلی) دچار تحیر می‌شوند که هر چند وجوهی را برای رهایی از این اشکال بیان کرده‌اند، اما از نظر شهید صدر، این وجوه قابل پذیرش نیست و علت این اشکال و تحیر، بنای باطل قائلین این مسلک است که اصل اولی را برائت عقلی دانسته‌اند. البته این وجوه و نقد آن‌ها در حلقه ثلثه بیان خواهد شد.

المنهج على مسلك قبح العقاب بلا بيان

و ما تقدّم كان بناءً على مسلك حقّ الطاعة، و أمّا بناءً على مسلك قُبِحَ العقاب بلا بيان فالأمر على العكس تماماً و البداية مختلفة، فإنّ أعمّ الأصول العملية حينئذٍ هو قاعدة «قبح العقاب بلا بيان» و تُسمّى أيضاً بالبراءة العقلية، و مفادها: أنّ المكلف غير مُلزم عقلاً بالتحفّظ تجاه أيّ تكليف ما لم ينكشف بالقطع و اليقين، و هذا الأصل لا يرفعُ الفقيهُ يده عنه إلّا في بعض الحالات.

و لنستعرض الحالات الأربع المتقدّمة لنرى حال الفقيه فيها بناءً على مسلك قبح العقاب بلا بيان:

أمّا الحالة الأولى: فيظلّ فيها قُبِحَ العقاب ثابتاً (أي المعذرية) غير أنّه يتأكّد بحصول القطع بعدم التكليف.

و أمّا الحالة الثانية: فيرتفع فيها موضوع البراءة العقلية، لأنّ عدم البيان على التكليف تبدّل إلى البيان و القطع فيتنبّز التكليف.

و أمّا الحالة الثالثة: فيظلّ فيها قبح العقاب ثابتاً، غير أنّه يتأكّد بثبوت الإذن من الشارع في ترك التحفّظ.

و أمّا الحالة الرابعة: فأصحاب هذا المسلك يلتزمون عملياً فيها بأنّ التكليف يتنبّز على الرغم من أنّه غير معلوم، و يتحيّرون نظرياً في كيفية تخريج ذلك على قاعدتهم القائلة بقبح العقاب بلا بيان، بمعنى أنّ الأمانة المثبتة للتكليف بعد جعل الحجّة لها أو أصالة الاحتياط، كيف تقوم مقام القطع الطريقي فتنبّز التكليف، مع أنّه لا يزال مشكوكاً وداخلاً في نطاق قاعدة قبح العقاب بلا بيان؟!

و سيأتي في الحلقة التالية بعض أوجه العلاج للمشكلة عند أصحاب هذا المسلك.

منهج و روش فقیه در ادله و اصول بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان»

بیان شد که طبق مسلک «قبح عقاب بلا بیان» عام‌ترین اصلی که فقیه با آن مواجه است، برائت از هر تکلیف غیر معلومی است؛ به تعبیر دیگر، بنا بر این مسلک، اعم اصول عملیه، اصالة البرائة عقلی می‌باشد که مفاد این اصل، ارتفاع هر تکلیف غیر معلومی و عدم استحقاق مخالفت عبد در قبال آن، می‌باشد و تا بیان قطعی بر تکلیفی احراز نگردد آن تکلیف منجز نخواهد بود؛ فقیه هم طبق این مسلک بر ادله شرعیه رجوع می‌نماید که در صورت وجدان دلیلی بر تکلیف، بر طبق آن دلیل عمل می‌کند و فتوی می‌دهد؛ اما اگر دلیلی بر تکلیف پیدا نکرد، اصالة البرائة عقلی بر حال خودش باقی است و از مکلف نفی عقاب می‌نماید.

FG

وظیفه فقیه بنابر مسلک ← رجوع به ادله شرعیه ← وجدان دلیلی بر تکلیف ← افتاء و عمل بر طبق دلیل.
«قبح عقاب بلا بیان» ← عدم وجدان دلیلی بر تکلیف ← رجوع به اصالة البرائة عقلی.

تطبیق

المنهج علی مسلک قبح العقاب بلا بیان

منهج و روش فقیه (در ادله و اصول) بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان»

و ما تقدّم کان بناءً علی مسلک حق الطاعة،

آنچه که تا به این جا (در مورد منهج و روش فقیه در ادله و اصول) گفته شد، بنابر مسلک «حق الطاعة» بود،

و أما بناءً علی مسلک قبح العقاب بلا بیان فالأمر علی العکس^۱ تماماً و البدایة مختلفة،

اما طبق مسلک «قبح عقاب بلا بیان» امر کاملاً برعکس است و آغاز کار طبق این مسلک، با آغاز کار طبق مسلک «حق طاعت» متفاوت و مختلف است؛ (یعنی طبق مسلک «قبح عقاب بلا بیان» نقطه آغازین اصالة البرائة عقلی است، اما بنابر مسلک حق الطاعة، نقطه آغازین، اصالة الاحتیاط عقلی بود).

فإن أعمّ الأصول العملية حينئذٍ هو قاعدة «قبح العقاب بلا بیان» و تُسمّى أيضاً بالبراءة العقلية،

زیرا اعم اصول عملیه در این هنگام، قاعدة «قبح عقاب بلا بیان» می‌باشد که «اصالة البرائة عقلی» نیز نامیده می‌شود.

و مفادها: أن المکلف غیر ملزم عقلاً بالتحفظ تجاه أيّ تکلیف ما لم ینکشف بالقطع و یقین^۲،

و مفاد این اصل، (اصالة البرائة عقلی) این است که مکلف در قبال تکالیف، تا زمانی که به صورت یقین و قطع منکشف نگردند، عقلاً ملزم به رعایت احتیاط نیست

۱. از حیث مخالفت و موافقت حکم العقل، نه از حیث نتیجه عملی.

۲. منشأ این قاعده قول اصولیین: «إنّ الحجّة لازم ذاتی للقطع فقط» می‌باشد.

جایگاه اصالة البرائة عقلی نسبت به چهار حالت مختلف

برای روشن شدن بیشتر منهج و مسلک فقیه طبق قاعده «قبح عقاب بلا بیان» به بررسی جایگاه اصالة البرائة در همان چهار حالتی که جایگاه اصالة الاحتیاط بنابر مسلک حق الطاعة مورد بررسی قرار گرفت، می‌پردازیم.

حالت اول: احراز دلیل قطعی بر عدم ثبوت تکلیف

بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان» اگر فقیه به دلیل قطعی نافی تکلیف دست پیدا کند، معذرت در این صورت شدت و تأکد پیدا می‌کند. زیرا طبق قاعده «قبح عقاب بلا بیان»، مکلف در مخالفت با تکلیف محتمل و مظنون، استحقاق عقاب ندارد و عقل به خاطر عدم علم به تکلیف، حکم به عدم منجزیت احتمال و ظن، می‌نماید که این معذرت، در این صورت، به وسیله علم به عدم تکلیف تشدید می‌گردد؛ به عبارت دیگر، معذرت در ابتدا و قبل از قطع به عدم تکلیف، از عدم علم به تکلیف نشأت می‌گرفت که با حصول علم به عدم تکلیف، این معذرت شدت و قوت بیشتری می‌یابد. به عبارت سوم، آن قبح عقابی که به حکم عقل در موارد شک در تکلیف ثابت بود، در مورد قطع به عدم تکلیف با قوت و شدت بیشتری ثابت خواهد بود.

نکته: در این حالت، نتیجه عملی بنابر هر دو مسلک «قبح عقاب بلا بیان» و «حق الطاعة» یکی است، زیرا طبق هر دو مسلک، قطع به عدم تکلیف معذر می‌باشد و عبد معذور است، با این تفاوت که بنابر قاعده «قبح عقاب بلا بیان» حکم عقل، موافق با دلیل قطعی نافی تکلیف است؛ اما بنابر مسلک «حق الطاعة»، دلیل قطعی نافی تکلیف، رافع موضوع اصالة الاحتیاط عقلی می‌باشد.

تطبیق

و هذا الأصل لا يرفعُ الفقيهُ يدهُ عنه إلّا في بعضِ الحالاتِ.

و از این اصل (اصالة البرائة عقلی)، فقیه رفع ید نمی‌کند، مگر در برخی از حالات.

و لنستعرضِ الحالاتِ الأربعَ المتقدّمةَ لنرى حالَ الفقيهِ فيها بناءً على مسلکِ قبحِ العقابِ بلا بیان:

باید حالات چهارگانه‌ای را که جایگاه اصالة الاحتیاط را بنابر مسلک حق الطاعة نسبت به آن‌ها بررسی کردیم، در این جا متعرض شویم تا به حال فقیه در این حالات، بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان»، علم پیدا کنیم.

أما الحالة الأولى: فيظلُّ فيها قُبْحُ العقابِ ثابتاً (أى المعذرية) غيرَ أَنَّهُ يتأكَّدُ بحصولِ القطعِ بعدمِ التكليف^۱.

اما (جایگاه اصالة البرائة عقلی، طبق مسلک «قبح عقاب بلا بیان» نسبت به) حالت اول (علم به عدم ثبوت تکلیف): پس در این حالت، قبح عقاب (معذرت) ثابت خواهد بود. با این تفاوت که قبح عقاب به سبب علم به عدم تکلیف تشدید و تأکید می‌گردد.

۱. زیرا قبح عقاب قبلاً به خاطر «عدم علم به تکلیف» ثابت بود و اکنون به خاطر «علم به عدم تکلیف» ثابت می‌باشد.

حالت دوم: احراز دلیل قطعی بر ثبوت تکلیف

گفتیم برای روشن شدن بیشتر منهج و مسلک فقیه طبق قاعده «قبح عقاب بلا بیان» به بررسی جایگاه اصالة البرائة در همان چهار حالتی که جایگاه اصالة الاحتیاط بنابر مسلک حق الطاعة مورد بررسی قرار گرفت، می‌پردازیم. حالت اول مورد بررسی قرار گرفت حال می‌خواهیم حالت دوم را مورد بررسی قرار دهیم.

بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان»، اگر برای فقیه دلیل قطعی بر ثبوت تکلیف احراز شود، موضوع قاعده «قبح عقاب بلا بیان» مرتفع می‌گردد؛ زیرا مراد از بیان در این قاعده، علم می‌باشد که با احراز دلیل قطعی عدم بیان به بیان تبدیل می‌شود و این قاعده، موضوع خود را از دست می‌دهد؛ لذا در این حالت، منجزیت قطع بر حال خود باقی می‌ماند و هیچ‌گونه معذری وجود نخواهد داشت.

نکته: در این حالت، نتیجه عملی طبق هر دو مسلک «حق الطاعة، و قبح عقاب بلا بیان» یکی می‌باشد. با این فرق که حکم عقلی، طبق مسلک «حق الطاعة» موافق با دلیل قطعی مثبت تکلیف است؛ ولی بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان» دلیل قطعی مثبت تکلیف، رافع موضوع حکم عقل به اصالة البرائة می‌باشد.

تطبیق

و أما الحالة الثانية: فيرتفع فيها موضوع البراءة العقلية،

اما (جایگاه اصالة البرائة عقلی، طبق مسلک «قبح عقاب بلا بیان» نسبت به) حالت دوم (که فقیه قطع به تکلیف پیدا نموده است): پس موضوع اصالة البرائة عقلی در این صورت مرتفع می‌گردد.

لأنَّ عدمَ البيانِ على التکلیف تبدلٌ إلى البيانِ و القطعُ فيتنجَزُ التکلیفُ^۱.

زیرا موضوع اصالة البرائة «عدم بیان» بود که با علم به تکلیف «عدم بیان» متبدل گشته و تبدیل به بیان و قطع می‌گردد پس تکلیف مقطوع (به وسیله قطع) منجز می‌شود.

Score: ۰۹:۳۸

حالت سوم: احراز ترخیص شارع نسبت به تکلیف محتمل

گفتیم برای روشن شدن بیشتر منهج و مسلک فقیه طبق قاعده «قبح عقاب بلا بیان» به بررسی جایگاه اصالة البرائة در همان چهار حالتی که جایگاه اصالة الاحتیاط بنابر مسلک حق الطاعة مورد بررسی قرار گرفت، می‌پردازیم. حالت اول و دوم مورد بررسی قرار گرفت حال می‌خواهیم حالت سوم و چهارم را مورد بررسی قرار دهیم.

در این حالت، فقیه دلیل قطعی بر ثبوت و یا نفی تکلیف پیدا نمی‌کند. اما برای او دلیل بر ترخیص شارع احراز می‌شود و این ترخیص شرعی گاه با جعل حجیت برای اماره نافی تکلیف ثابت می‌شود و گاه با جعل اصل مرخص، که توضیح آن در مباحث پیشین داده شد. در این حالت آن معذرتی که قاعده «قبح عقاب بلا بیان» داشت، به نحو شدیدتر و مؤکدتر ثابت خواهد بود؛ زیرا وقتی که قاعده «قبح عقاب بلا بیان» در صورت عدم علم به ترخیص شرعی، مفید معذرت است، در صورت علم به ترخیص شرعی آن معذرت با قوت بیشتری ثابت خواهد بود.

۱. زیرا قطع در این حالت طریقی می‌باشد؛ لذا عدم بیان به بیان تبدیل می‌شود.

نکته: در این حالت نیز نتیجه هر دو مسلک یکی خواهد بود و طبق هر دو مسلک، معذرت ثابت است؛ با این تفاوت که بنابر مسلک «حق الطاعة»، احراز ترخیص از جانب شارع قید موضوع اصالة الاحتیاط (عدم احراز ترخیص شارع) را رفع می‌نماید؛ به خلاف مسلک «قبح عقاب بلا بیان» که حکم عقل با ترخیص شارع هم‌سو و موافق می‌باشد.

حالت چهارم: احراز عدم اذن شارع در ترک احتیاط نسبت به تکلیف محتمل

در این حالت، فقیه عدم اذن شارع را نسبت به تکلیف محتمل احراز می‌نماید، که قائلین به مسلک «قبح عقاب بلا بیان» در این صورت، قائل به تنجز این تکلیف محتمل می‌باشند و از ناحیه عملی با قائلین مسلک «حق الطاعة» در این مورد نیز همراه و هم‌سو هستند و حکم ظاهری را منجز می‌دانند.

تطبیق

و أما الحالة الثالثة: فيظل^۱ فيها قبح العقاب ثابتاً، غير أنه يتأكد بثبوت الإذن^۲ من الشارع في ترك التحفظ.

اما (جایگاه اصالة البرائة عقلی، طبق مسلک «قبح عقاب بلا بیان» نسبت به) حالت سوم (احراز ترخیص شارع نسبت به تکلیف محتمل): در این حالت قبح عقاب بلا بیان (و معذرت مسبب از قبح عقاب بلا بیان) ثابت خواهد بود؛ مگر این که این قبح عقاب به خاطر ثبوت اذن شارع در ترک تحفظ، تأکید و تشدید می‌گردد

و أما الحالة الرابعة: فأصحاب هذا المسلک يلتزمون عملياً فيها بأن التکليف يتنجز على الرغم من أنه غير معلوم^۳،

اما (جایگاه اصالة البرائة عقلی، نسبت به) حالت چهارم (احراز اماره مثبت تکلیف و یا اصل عملی که احتیاط را در قبال تکلیف مشکوک لازم می‌داند): پس در این حالت از بُعد عملی قائلین به مسلک «قبح عقاب بلا بیان» با این که تکلیف غیر معلوم است، قائل به تنجز آن می‌شوند.

Sc04:14:08

اشکال در چگونگی تقدیم اماره بر «اصاله البراءه عقلی»

گفتیم که در حالت چهارم (احراز عدم اذن شارع در ترک احتیاط نسبت به تکلیف محتمل) قائلین به مسلک «قبح عقاب بلا بیان» مانند قائلین مسلک «حق الطاعة» قائل به تنجز این تکلیف محتمل می‌باشند، اما در ناحیه نظری و چگونگی تقدیم اماره بر «اصاله البراءه عقلی» دچار سرگردانی و تحیر شده‌اند.

توضیح: قائلین به مسلک مشهور «قبح عقاب بلا بیان» در این حالت با اشکالی روبرو هستند. خلاصه این اشکال عبارتست از این که: طبق مسلک «حق الطاعة» که منجزیت تکالیف محتمله و مشکوکه معلق بر عدم ورود ترخیص از جانب شارع مقدس می‌باشد، با ورود ترخیص موضوع اصالة الاحتیاط از بین رفته و فقیه بر طبق دلیل مرخص و نافی تکلیف حکم می‌نماید؛ لذا طبق این قول، تنافی و تعارضی بین قول به منجزیت احتمال و بین رفع این منجزیت به واسطه اذن شرعی وجود ندارد، زیرا از ابتدا منجزیت احتمال، معلق بر عدم ورود ترخیص شرعی می‌باشد.

۱. یعنی: باقی می‌ماند

۲. یعنی: اذن شرعی ظاهری.

۳. ای: مشکوک.

اما طبق مسلک «قبح عقاب بلا بیان»، حکم عقل به معذرت عدم علم به حکم و عدم تنجیز تکالیف مشکوکه معلق بر چیزی نیست؛ پس زمانی که تنجیزی از جانب شارع احراز گردد که در حد بیان و قطع نباشد، بین اصالة البرائة عقلی و تنجیز شارع به دلیل شرعی غیر قطعی، تعارض و تنافی صورت می‌گیرد. پس چگونه قائلین به این مسلک، در این صورت اصالة البرائة را رها نموده و دلیل غیر قطعی شرعی را بر آن مقدم می‌نمایند؟

به عبارت دیگر قائلین به مسلک «قبح عقاب بلا بیان» اماره و اصل عملی را جایگزین قطع طریقی می‌کنند و اماره و اصل عملی را منجز می‌دانند؛ در حالی که هنوز موضوع قاعده «قبح عقاب بلا بیان» باقی است؛ زیرا موضوع این قاعده، عدم علم به حکم می‌باشد که در موارد اقامه اماره و اصل عملی نیز علم به تکلیف وجود ندارد. پس چگونه قائلین به این مسلک بین مسلک «قبح عقاب بلا بیان» و «حجیت اماره» و «اصل عملی» جمع می‌نمایند؟

مثال: اگر مایع مشکوکی وجود داشته باشد که مکلف در طهارت و نجاست آن شک دارد، حکم این مایع بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان»، حلیت شرب و طهارت می‌باشد؛ حال اگر اماره‌ای بر حرمت و نجاست این مایع دلالت کند و یا استصحاب عدم طهارت در مورد این مایع جاری باشد، قائلین به این مسلک، دست از قاعده «قبح عقاب بلا بیان» برداشته و حکم به حرمت و نجاست این مایع می‌کنند؛ حال سؤال این است که به چه دلیلی قائلین به این مسلک، دلیل ظنی (اماره و استصحاب) را بر دلیل عقلی قطعی (حکم عقل به عدم حرمت و نجاست، بنابر مسلک قبح عقاب) مقدم می‌کنند؟

پاسخ قائلین به مسلک «قبح عقاب بلا بیان»

قائلین به مسلک «قبح عقاب» برای حل این مشکل، نظریات و راه‌های مختلفی را ارائه نموده‌اند که شهید بررسی این راه‌ها را به حلقه‌ی ثالثه واگذار می‌نمایند؛ در آنجا خواهیم دید که شهید صدر تمام راه‌های ارائه شده را مخدوش دانسته و لذا مبنای اولی این گروه را که قائل به برائت عقلی شده‌اند، مشکل کارشان می‌داند، اما برای نمونه به یکی از این راه‌ها اشاره می‌نمایم.

در حلقه‌ی ثالثه، مباحثی تحت عنوان «قیام امارات و اصول مقام قطع الطریقی»، خواهیم داشت که در این مبحث به بررسی این مطلب می‌پردازیم که آیا اماره و اصل عملی می‌تواند به جای قطع طریقی بنشیند یا نه؟ که اگر اثبات شود اماره و اصل عملی می‌تواند به جای قطع طریقی بنشیند این اشکال برطرف می‌گردد؛ زیرا در این حالت با قیام اماره و اصل عملی، کأن قطع طریقی به تکلیف ثابت شده است و مانند حالت دوم، اماره و اصل عملی، «بیان» تلقی شده و موضوع قاعده «قبح عقاب بلا بیان» مرتفع می‌گردد.

FG

- | | | |
|---|---|---|
| <p>۱. حالت اول (قطع به عدم تکلیف) —————> تشدید و تقویت اصالة البرائة عقلی.</p> <p>۲. حالت دوم (قطع به ثبوت تکلیف) —————> ارتفاع موضوع اصالة البرائة به وسیله قطع به تکلیف.</p> <p>۳. حالت سوم (احراز ترخیص شارع) —————> تقویت و تشدید اصالة البرائة عقلی.</p> <p>۴. حالت چهارم (احراز عدم اذن شارع در ترک تحفظ) در این حالت در دو جهت بحث منعقد میشود</p> <p>الف) از نظر عملی تنجیز تکلیف محتمل و عدم حجیت اصالة البرائة عقلی.</p> <p>ب) از بعد نظری: تحیر در چگونگی تقدیم دلیل ظنی بر دلیل عقلی قطعی.</p> | } | <p>بررسی جایگاه اصالة البرائة</p> <p>در حالات چهارگانه، بنابر</p> <p>مسلک «قبح عقاب بلا بیان»</p> |
|---|---|---|

و يتحیرون نظریاً فی کیفیتِ تخریجِ ذلک علی قاعدتهم القائلة بقبح العقاب بلا بیان،
قائلین به مسلک «قبح عقاب بلا بیان» از حیث نظری و علمی در چگونگی توجیه این التزام عملی و حکم به تنجز تکلیف
(در صورت احراز اماره مثبت تکلیف و یا اصل عملی که احتیاط را در قبال تکلیف مشکوک لازم می‌داند)، با توجه به
مسلکشان که عقاب بلا بیان را قبیح می‌داند، متحیر و سرگردان مانده‌اند.

بمعنی أن الأمانة المثبتة للتکلیف بعد جعل الحجية لها أو أصالة الاحتیاط، کیف تقوم مقام القطع الطریق فی تنجز التکلیف،
به این معنا که اماره مثبت تکلیف بعد از جعل حجیت برایش و اصالة الاحتیاط چگونه می‌توانند به جای قطع طریقی
بنشینند و تکلیف مشکوک را منجز نمایند؛

مع أنه لا يزال مشکوکاً و داخلًا فی نطاق قاعدة قبح العقاب بلا بیان؟!

با این که این تکلیف، همچنان مشکوک است و داخل در دایره شمول قاعدة «قبح عقاب بلا بیان» می‌باشد.

و سیأتی فی الحلقة التالية بعض أوجه العلاج للمشكلة عند أصحاب هذا المسلک.

در حلقه‌ای که بعد از این حلقه می‌آید (یعنی حلقه ثلثه) برخی از وجوهی که برای حل این مشکل در نزد اصحاب این
مسلک (قبح عقاب بلا بیان) وجود دارد، بیان خواهد شد.

Scoo: ۲۲:۲۹

۱. بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان»، عام‌ترین اصلی که فقیه با آن مواجه است، اصالة البرائة عقلی است.
۲. در حالت قطع به عدم تکلیف، معذريت اصالة البرائة عقلی، به صورت قوی‌تر و مؤکدتری ثابت خواهد بود؛ زیرا در این حالت، علم به عدم تکلیف حاصل شده که باعث می‌شود معذريت اصالة البرائة از صورتی که عدم العلم به تکلیف است، شدیدتر و قوی‌تر می‌باشد.
۳. بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان» در صورت قطع مکلف به تکلیف، موضوع اصالة البرائة عقلی مرتفع می‌گردد.
۴. بنابر مسلک «قبح عقاب بلا بیان»، در صورت احراز ترخیص ظاهری نسبت به تکلیف مشکوک، اصالة البرائة عقلی به صورت قوی‌تر و مؤکدتری ثابت خواهد بود.
۵. قائلین به مسلک «قبح عقاب بلا بیان»، در صورت احراز اماره مثبت تکلیف و یا اصل عملی، که احتیاط را در قبال تکلیف مشکوک لازم می‌داند، تکلیف مشکوک و مظنون را منجز و اصالة البرائة را در این صورت فاقد معذريت و حجیت می‌دانند؛ اما از نظر کیفیت تقدیم دلیل ظنی (اماره و اصل عملی شرعی) بر دلیل عقلی قطعی (اصالة البرائة عقلی یا همان قبح عقاب بلا بیان) متحیر مانده‌اند.
۶. در تمام حالات چهارگانه از نظر عملی، فرقی بین مسلک «قبح عقاب بلا بیان» و مسلک «حق الطاعة» وجود ندارد و فقط از بعد علمی و نظری بین این دو مسلک اختلاف وجود دارد.